

تن آدمی شریف است به جان آدمیت؟! پرتوهایی از کرامت انسانی در حقوق خصوصی

مسلم محمدزاده*

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۱۵ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۴/۴)

چکیده

در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و نیز در قوانین اساسی کشورها به موضوعی بنیادین با نام «کرامت انسانی» اشاره شده و اغلب آن را به‌عنوان عامل موجهی برای «اعطای سایر حق‌ها» یا در کنار برخی حقوق اساسی به‌عنوان یک «حق اساسی» شناسایی کرده‌اند. در قانون اساسی ایران نیز این موضوع از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. همگام با اسناد بین‌المللی و ملی، رویه قضایی در نظام‌های حقوقی مختلف، کوشش نموده تا از موضوع «کرامت انسانی» در آرای حقوقی و کیفری خود بهره‌های فراوان ببرد. نگارنده در این مقاله ضمن بررسی تجارب چند نظام حقوقی مختلف، به پرتوهایی از این موضوع در برخی موضوعات حقوق خصوصی داخلی پرداخته و معتقد است در کنار دولت‌ها، اشخاص خصوصی نیز باید به «کرامت انسانی» یکدیگر حرمت نهاده، محاکم نیز می‌توانند با استناد به این موضوع آرای در راستای پاسداشت حقوق بشر در حقوق خصوصی صادر نمایند.

واژگان کلیدی

حق اساسی، حقوق بشر، حقوق خصوصی، خسارت معنوی، کرامت انسانی، مستثنیات دین.

۱. مقدمه

صرف نظر از اختلاف در مبنا، همگان پذیرفته‌اند که انسان به صرف انسان بودن (انسان بماهو انسان)، دارای حقوق است. خواه مبنای این صلاحیت انسان، الهی و طبیعی باشد یا قراردادی و امور دیگر^۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل دوم اعلام نموده که «جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه ایمان به ۱- ... ۶- کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خداوند». در اصول دیگر نیز به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر احترام به «کرامت و منزلت انسان» تأکید شده است.

«کرامت انسانی» را به‌عنوان عامل موجهی برای اعطای «حق‌ها»^۲ به انسان دانسته‌اند و ما در این نوشتار مجازاً این «منبع حق» را خود در قالب یک «حق اساسی»^۳ معرفی نموده، معتقدیم باید به آن «حرمت و احترام» نهاد. مراجع عالی قضایی در کشورهای مختلف، در راستای پاسداری و حمایت از حقوق بشر، به موضوع کرامت انسانی در آرا و تصمیم‌های خود اشاره داشته‌اند که حقوق خصوصی آن کشورها نیز از این موضوع، بهره‌مند شده است.

نگارنده این مقاله در صدد پاسخ به این پرسش‌هاست: آیا این امکان وجود دارد که در حقوق ایران همانند دیگر نظام‌های حقوقی، در رویه قضایی و صدور آرا به موضوع «کرامت انسانی» استناد شود؟ آیا این حق (یا به عبارت گویاتر، منبع حق)، از پشتوانه قانونی در نظام حقوقی ما برخوردار است؟ آیا در حقوق خصوصی ایران که بیشتر بر اموال و مالکیت و قراردادهای تکیه کرده است، می‌توان پرتوهایی از «کرامت انسانی» را مشاهده و پیگیری نمود؟ شیوه «احترام» به «کرامت انسانی» چگونه است؟ نگارنده ضمن بررسی این مفهوم و جایگاه آن در اسناد بین‌المللی و حقوق خصوصی تطبیقی، به بررسی پرتوهایی از این موضوع در نظام داخلی خواهد پرداخت.

۲. نقش کرامت انسانی در اسناد بین‌المللی و حقوق خصوصی تطبیقی

۲.۱. اسناد بین‌المللی

افزون بر اینکه عبارت «کرامت انسانی» در برخی از اسناد بین‌المللی تصریح شده و همه دولت‌ها آن را پذیرفته‌اند، بررسی نقش این مفهوم در اسناد یادشده به این دلیل اهمیت دارد که در برخی از آن‌ها، برای رعایت این حق - که به عنوان مبنای سایر حقوق بشر شناخته شده است - از سوی دولت‌ها ضمانت‌های اجرایی پیش‌بینی شده که این امر ارمان‌های قرن‌های اخیر می‌باشد. در قرن‌های

۱. برای مطالعه در حقوق ایران، ر.ک. قاری سید فاطمی، سید محمد، حقوق بشر در جهان معاصر، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ سوم، ۱۳۹۰، دفتر یکم، ص ۱۰۱ به بعد. در حقوق کشورهای اروپایی:

- Alexy, Robert, "Discourse Theory and fundamental rights" in *Arguing fundamental rights*, edited by: Agustín José Menéndez and Erik Oddvar Eriksen, Springer, 2006, pp.18-22

2. Rights.

3. Constitutional right .

پیش‌تر حتی وجود و ثبوت برخی از حقوق انکار می‌شد یا در خصوص آن تردید وجود داشت و معمولاً آن‌هایی هم که ثبوتاً پذیرفته شده بودند، ضمانت اجرایی در پی نداشت؛ چراکه به‌طور مرسوم و معمول «حقوق بشر» در برابر «حاکمیت دولت‌ها» معنا پیدا می‌کرد و دولت‌ها همیشه خود را مکلف به رعایت آن نمی‌دانستند. پس از جنگ جهانی دوم آشکار شد که هیچ‌کدام از اندیشه‌های رایج (مانند وجود مبنای توافقی و قراردادی یا فایده‌گرایی و...) به‌عنوان مبنای حقوق و آزادی‌های انسان نمی‌تواند کامل و رضایت‌بخش باشد؛ شاید به این علت که با وجود همه آن‌ها، جهان باز هم شاهد کشتار، توحش و تزییع حقوق اولیه انسانی در این دو جنگ بود. بنابراین، اندیشه دیگری مطرح شد مبنی بر اینکه تنها توجیه کامل و معتبر برای اینکه انسان را دارای حقوق ذاتی بدانیم، «کرامت و منزلت انسانی» بنی آدم است (Bognetti, 2005. p.89). به همین علت در اسناد مهم بین‌المللی حقوق بشر، «کرامت، منزلت و حیثیت انسانی» ارزش والایی پیدا کرد و مبنای اعطای «حقوق» به «انسان» گردید. نکته مهم این است که گرایش نگارندگان اسناد بین‌المللی حقوق بشر، از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر به موضوع «کرامت انسانی»، لزوماً به معنای دیدگاه یکسان (و صرفاً مذهبی) آن‌ها به انسان نبوده است، بلکه هنگام رأی‌گیری در خصوص مواد مختلف اعلامیه جهانی حقوق بشر، مبنای مختلفی مطرح گردید، ولی نگارندگان به‌درستی در متن مصوبات به هیچ‌کدام از این اندیشه‌ها نپرداخته، اعلامیه‌ای «جهان شمول و همگانی» را به تصویب رساندند؛ به‌گونه‌ای که در ماده نخست این اعلامیه بدون توجه به مبنای مختلف اعلام گردید که «ابنای بشر همه، آزاد به دنیا می‌آیند و در کرامت و حقوق با هم برابرند؛ همه از موهبت خرد و وجدان برخوردارند و باید با هم برادروار رفتار کنند».

گفتیم که برای «توجیه» اعطای «حق» به انسان، به «کرامت انسانی» استناد شده است، بنابراین اگر در این نوشتار یا دیگر نوشته‌ها از «حق» کرامت انسانی سخن گفته می‌شود، منظور مبنای «حق» است. به بیان دیگر، «به‌طور کلی، در مباحث و اسناد حقوق بشر وقتی از حیات انسان و کرامت آن سخن به میان می‌آید، درحقیقت به مبنای حق اشاره می‌شود تا اگر امضاکنندگان سند این مبنا را بپذیرند، آن‌گاه مُجاز به استفاده از مفهوم حق شوند. اشاره به حیات انسان و کرامت آن، در حقیقت، مقدمه سند است و به زمینه نظری حق (ذی المقدمه) اشاره می‌کند» (راسخ، ۱۳۹۲،

۱. در جریان نظرخواهی‌های «کمیسون»، تفاوت‌های اساسی برداشت‌های فلسفی از انسان آشکار گشت و مسأله گنجاندن یا نگنجاندن استناد به خدا یا طبیعت به عنوان منشأ حقوق بیان شده در اعلامیه، مطرح گردید (کلن جانسون، اعلامیه جهانی حقوق بشر و تاریخچه آن، ترجمه محمد جعفر پوینده، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۷۷، ص. ۶۴). دکتر محمد علی موحد در این زمینه بیان می‌دارد: «... بنابراین ارجاع حقوق بشر به تعالیم ادیان و تکیه بر آبخورهای تاریخی نه تنها سبب مخالفت دشمنان دین می‌گردید، بلکه آن بگو مگوها را هم در میان ارباب دیانات تازه می‌کرد و با هدف و مقصود تدوین کنندگان اعلامیه که می‌خواستند به یک رشته اصول مورد قبول همگان برسند، منافات می‌داشت». موحد، محمد علی، در هوای حق و عدالت (از حقوق طبیعی تا حقوق بشر)، نشر کارنامه، چاپ سوم، بهار ۱۳۸۴، ص ۴۲۶-۴۲۵.

ص ۲۵۴). در صورتی که این تمایز را نپذیریم، به صورت ناخودآگاه دچار مغالطه «مصادره به مطلوب» شده‌ایم؛ چراکه مبنای یک حق از لحاظ منطقی، خود نمی‌تواند به عنوان یک «حق»، شناسایی شود.

به هر روی، در پی وحشت از جنگ جهانی دوم، جامعه بین‌المللی «کرامت انسانی» را به عنوان نقطه کانونی برای اعطای حقوق^۱ به انسان و حمایت از وی در نظر گرفت (Neomi, 2008, P.202). در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ نیز می‌خوانیم: «شناسایی کرامت ذاتی^۲ و حقوق یکسان و جدایی‌ناپذیر همه اعضای خانواده بشری، اساس آزادی، عدالت و صلح جهانی است...». از آنجا که اعلامیه جهانی حقوق بشر فاقد ضمانت اجرای حقوقی، و دربرگیرنده کلیاتی بوده که نیازمند تبیین و تفسیر بیشتری است، لذا کمیسیون حقوق بشر در صدد تدوین اسناد دیگری برآمد تا این کاستی‌ها را تا حد امکان برطرف سازد و در این خصوص یک طرح درباره میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و طرح دیگری درباره میثاق حقوق مدنی و سیاسی پیشنهاد کرد و به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل (۱۶ دسامبر ۱۹۶۶) رساند که به «میثاقین» معروف هستند.^۳ در میثاقین که در سال ۱۳۵۴ش به تصویب مجلسین ایران رسیده نیز بر «کرامت و حیثیت انسانی» انبای بشر تأکید شده است. مواد مختلف این اسناد بین‌المللی مهم، سرشار از لزوم رعایت حقوق انسان بماهو انسان، فارغ از هرگونه عارضی است.^۴ افزون بر اسناد بین‌المللی پیش‌گفته، اعلامیه اسلامی حقوق بشر نیز که در سال ۱۳۶۹ش در قاهره تصویب شد، متضمن نکات قابل توجهی پیرامون «کرامت انسانی» می‌باشد (برای نمونه ر.ک. بند الف ماده یک).

در پایان باید گفت که منظور از «کرامت انسانی» که جزء جدایی‌ناپذیر (ذات) انسان می‌باشد، چیست؟ در پاسخ گفته شده که «خودآگاهی و اراده آزاد انسان است که همانا گوهر انسان بودن وی است. در نتیجه، حفظ حمایت از کرامت انسانی به معنای حفظ و حمایت از خودآگاهی و اختیار انسان است» (راسخ، ۱۳۹۲، ص ۲۵۶). البته در این پاسخ مناقشاتی نیز به وجود آمده که از حوصله این نوشتار خارج است، ولی در هر حال به عنوان «قدر متیقن» می‌توان به این مفهوم بسنده کرد.

1. Rights.

۲. حیثیت ذاتی (Inherent dignity) به این معناست که ذات انسان فارغ از هرگونه عارضی، از قبیل رنگ، نژاد، دین، عقیده و... دارای حیثیت و کرامت می‌باشد. عبارت کرامت یا حیثیت انسانی (Human dignity) تنها یکبار در بند ۳ ماده ۲۳ اعلامیه آمده است: «هرکس که کار می‌کند حق دارد از دستمزدی عادلانه و مطلوب برخوردار باشد تا بتواند زندگی درخور کرامت انسانی را برای خود و خانواده خود تأمین کند و در صورت لزوم از دیگر وسایل حمایت اجتماعی کمک جوید».

۳. عبادی، شیرین، تاریخچه و اسناد حقوق بشر در ایران، ۱۳۸۶، چاپ دوم، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ص ۲۱-۲۰.

۴. برای مطالعه بیشتر ر.ک. عبادی، شیرین، منبع پیشین، ص ۱۳۵ به بعد.

۲.۲. کرامت انسانی در حقوق خصوصی تطبیقی

الف) حقوق آلمان

آلمان‌ها که تجربه تلخ حکومت نازی را داشتند، مباحث مربوط به حقوق بنیادین بشر را که در قانون اساسی ۱۹۱۹م ویمار (مواد ۱۰۹ به بعد) آمده بود، به صدر قانون بنیادی (۱۹۴۹م) آوردند.^۱ در همین راستا در پیشانی قانون بنیادی دولت فدرال آلمان، حق احترام به کرامت انسانی نگاشته شده است.^۲ در این کشور، «حق بر کرامت انسانی» در عرض سایر حقوق اساسی نبوده، بلکه حقی اساسی و کامل و مطلق و در طول سایر حقوق است^۳ که زیربنای دیگر حقوق مندرج در قانون اساسی نیز می‌باشد (Beckmann and others, 2010, v.1.p.259). برای نمونه، در روابط میان کارگر و کارفرما، رئیس وقت دیوان فدرال کار (Nipperdey) برای حمایت از حقوق بنیادین مندرج در قانون اساسی، حق آزادی قراردادی طرفین را محدود نمود. برای مثال، هنگامی که یک دانشجوی پرستاری در یک قرارداد کار متعهد شد که ازدواج نکند، دیوان اعلام کرد که شرط «ازدواج نکردن» مخالف حقوق اساسی شخص در امکان ازدواج و تشکیل خانواده بوده (ماده ۱-۶ قانون اساسی) و نیز مخالف حق بر کرامت انسانی (ماده ۱ قانون اساسی) و نیز مخالف حق بر رشد و تکامل آزاد شخصیت انسان (ماده ۲ قانون اساسی) است. بنابراین، دیوان در تزامم حق حمایت از نهاد ازدواج و حق آزادی قراردادی که در اصل ۲ نیز به آن اشاره شده، به دلیل اهمیت و لزوم حق بر کرامت انسانی، حق ازدواج را برتر و مقدم دانسته است. معمولاً در جایی که میان طرفین روابط نابرابر وجود دارد، دیوان نظر داده است که باید از طرف ضعیف قرارداد (کارگر و مصرف‌کننده) حمایت شود (Perfumi, Chiara and Chantal Mak, 2010, pp.57-58).

در ۱۹ اکتبر ۱۹۹۳، دادگاه فدرال قانون اساسی آلمان در پرونده‌ای به نام Bürgschaft (ضمانت) رأیی^۴ صادر نمود که گفته شده، نقطه آغازین تأثیر حقوق اساسی و بنیادین^۵ در حقوق خصوصی در کشورهای اروپایی است. در این پرونده، بانک به تاجری مبلغ ۱۰۰/۰۰۰ مارک به‌عنوان وام پرداخت کرد و دختر تاجر به عنوان «ضامن» قرارداد را امضا نمود. یکی از کارمندان بانک از دختر درخواست می‌کند که «لطفاً اینجا را امضا کنید. این امضا برای شما تعهدآور نبوده و

۱. قانون اساسی نازی‌ها، از آن جهت که در شهر «ویمار» به تصویب رسیده بود، به قانون اساسی ویمار (the Weimar imperial constitution) معروف شد.

۲. در ماده ۱-۱ این قانون می‌خوانیم: «کرامت انسان، مصون از تعرض است و هر مقام دولتی موظف به احترام گذاردن و حفاظت از آن می‌باشد».

3. Full fundamental right.

4. Cited by: Smits, Jan, "Private Law and Fundamental Rights: a Skeptical View" in. "constitutionalisation of private law", Linden, Boston, Martinus Nijhoff Publishers; 2006, pp.11-12. see also: Cherednychenko, Olha, *Fundamental rights, contract law and the protection of the weaker party*, 2007, pp.206-213.

5. Fundamental rights.

فقط برای ضبط در پرونده ضروری است». پس از مدتی، تاجر با مشکلات مالی روبرو شده، بانک به خواسته ۱۶۰/۰۰۰ مارک (اصل و سود وام) علیه دختر تاجر اقامه دعوا می‌کند. دادگاه بدوی با استناد به قرارداد معتبر میان دو طرف، خوانده را محکوم به پرداخت مبلغ پیش‌گفته می‌کند. با تجدیدنظرخواهی دختر، دادگاه تجدیدنظر با این استدلال که بانک وظیفه داشته که دختر را نسبت به عواقب این ضمانت آگاه نماید و از این وظیفه تخطی نموده است، حکم بدوی را نقض می‌نماید. در پی اعتراض، دیوان عالی کشور مبنای احکام پیشین را تغییر می‌دهد؛ با این استدلال که شخصی که به سن قانونی (کِبَر) رسیده و به‌عنوان ضامن زیر قرارداد را امضا کرده، قطعاً از خطر این اقدام آگاهی داشته است.

دختر از این حکم دیوان عالی کشور، نزد دیوان فدرال قانون اساسی اعتراض نموده^۱، ادعا می‌کند که از جمله، «حق کرامت انسانی» وی، مندرج در بند ۱ اصل ۱ و بند ۱ اصل ۲ قانون اساسی آلمان نادیده گرفته شده است. اصل اخیر بیان می‌دارد: «هر فردی حق رشد و تکامل آزادانه شخصیت خود را تا حدی که به حقوق دیگران تجاوز نشود و به نظمی که حقوق اساسی مقرر داشته و یا به موازین اخلاقی لطمه وارد نسازد، داراست». این دعوا با پیروزی دختر همراه بود. به نظر دیوان قانون اساسی آلمان، در شرایطی که بین دو طرف قرارداد نابرابری است (به‌ویژه در قراردادهای مالی که طرف ضعیفی وجود دارد)، دادگاه‌های تالی حقوق خصوصی می‌بایست با تمسک به قواعد کلی مانند «اخلاق حسنه» و «حسن نیت» دخالت نموده، قرارداد را تعدیل نمایند. این تکلیف دادگاه‌ها بر اساس اصل حمایت دولت سوسیال آلمان از حق اساسی استقلال و حاکمیت اراده اشخاص ناشی می‌شود (اصل ۱ و بند ۱ اصول ۲۰ و ۲۸ قانون اساسی)^۲.

این رأی در حقوق قراردادهای آلمان سه تأثیر بسیار مهم گذاشته است: نخست اینکه اشخاص خصوصی باید در روابط خود به قانون اساسی احترام بگذارند. دوم اینکه به‌طور کلی حقوق خصوصی و به‌ویژه حقوق قراردادها تنها نباید سودای تنظیم روابط اشخاص خصوصی را در سر بپروراند، بلکه بر اساس نظام ارزشی که در قانون اساسی متبلور شده است، باید جنبه «حمایتی» خود را نیز به یاد داشته باشند. واپسین تأثیر این رأی، این نکته است که هنگامی که

۱. مطابق بند ۴ ذیل ماده ۱۹ قانون بنیادین آلمان، هرکس که حقوق بنیادین او از سوی قوای عمومی آسیب دیده باشد، می‌تواند علیه متجاوز به طرح شکایت قضایی در دیوان قانون اساسی فدرال آلمان اقدام کند. مطابق بند ۴(الف) ذیل ماده ۹۳ نیز در صورت تجاوز قوای عمومی به حقوق بنیادین افراد، آن‌ها می‌توانند به طرح شکایت اساسی نزد دیوان قانون اساسی فدرال مبادرت ورزند. در صورتی که تضييع حقوق بنیادین از طرف قانون صورت گرفته باشد، آن‌ها می‌توانند ظرف یک‌سال از لازم‌الاجرا شدن قانون، به دیوان شکایت کنند. در صورتی که تضييع حقوق بنیادین فردی ناشی از اجرای قانون از سوی نهادهای اداری یا قضایی باشد، افراد آسیب‌دیده می‌توانند ظرف مدت یک‌ماه پس از انتشار یا ابلاغ تصمیم، شکایت خود را در دیوان مطرح کنند (فاورو، ۱۳۸۸، ص ۸۳).

2. Articles 20 (1) and Article 28 (1) (the principle of the social state).

طرفین قرارداد در شرایط برابری قرار ندارند، دست دادگاه برای تفسیر قرارداد به گونه‌ای که به عدالت بینجامد، باز است (Wiedemann, 1994, p.211).

ب) فرانسه

«حق بر کرامت انسانی»، به‌عنوان یک «حق اساسی» در دهه‌های اخیر در حقوق فرانسه به رسمیت شناخته شده است. نخستین باری که دادرسان شورای قانون اساسی به این حق استناد کردند، سال ۱۹۹۴م بوده است (Hunter-Henin, 2007, p.119). در این رأی، شورای قانون اساسی فرانسه، «حق بر کرامت انسانی» را در شمار حقوق ذاتی و جدایی‌ناپذیر شخصیت انسانی دانسته و به آن ارزشی معادل اصول قانون اساسی^۲ اعطا نموده است.^۳

در رأی ۲۷ ژوئیه ۱۹۹۴، دادرس شورای قانون اساسی به بخشی از بند نخست مقدمه قانون اساسی جمهوری چهارم فرانسه (۲۷ اکتبر مصوب ۱۹۴۶)^۴ استناد نمود. دادرس شورا بر اساس این مقدمه حکم داد که «رعایت کرامت انسانی اشخاص در مقابل هرگونه اسارت و تحقیر به‌عنوان یک اصل دارای ارزش قانون اساسی است»^۵. این رأی که به موجب آن، کرامت انسانی اشخاص به‌عنوان یک اصل دارای ارزش قانون اساسی در نظر گرفته شد، آرای مشابهی را در پی داشت. برای نمونه، این شورا بر اساس پاراگراف نخست مقدمه قانون اساسی ۱۹۴۶م و نیز بندهای ۱۰ و ۱۱ آن، اعلام کرد که «امکان برخورداری اشخاص از مسکن شایسته»^۶ نیز دارای «ارزش قانون اساسی» می‌باشد.^۷ بنابراین، شورای قانون اساسی فرانسه «ایجادکننده» این حق نبوده، بلکه این شورا از خلال متون قانونی موجود این حق را به «ظهور و بروز» رسانده است.^۸ در فرانسه، استناد قضات عادی به مفهوم کرامت انسانی (البته نه به‌عنوان یک اصل دارای ارزش

1. Inaliénable.

2. Principe à valeur constitutionnelle

3. Décision n° 94-343/344 DC du 27 juillet 1994, (Available at :<http://www.conseil-constitutionnel.fr>).

۴. در حقوق فرانسه، قانون اساسی از پنج هنجار تشکیل شده است (= la constitution normative) :

۱- اصول قانون اساسی ۴ اکتبر ۱۹۵۶؛ ۲- اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹؛ ۳- اصول سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مقدمه قانون اساسی ۱۹۴۶؛ ۴- اصول بنیادینی که از سوی قوانین و جمهوری به رسمیت شناخته شده است؛ ۵- منشور محیط زیست ۲۰۰۴. برای مطالعه بیشتر در این زمینه، ر.ک.

- Favoreu, Louis, Patrick Gaïa, Richard Ghevontian ; **Droit constitutionnel**, 12^e édition, Dalloz, 2009, n° . 166- 170, pp.125-132.

۵. بند نخست مقدمه قانون اساسی جمهوری چهارم: «از فردای پیروزی مردم آزاد جهان بر رژیم‌هایی که می‌خواستند انسان را برده و شخصیت انسانی او را نابود سازند، مردم فرانسه بار دیگر اعلام می‌کنند که همهٔ ابناء بشر فارغ از نژاد، مذهب یا باورها، دارای حقوق غیرقابل انتقال و مقدسی هستند».

6. Cité par: Favoreu, Louis, Patrick Gaïa, Richard Ghevontian et Ferdinand Mélin-Soucramanien, **Droit des libertés fondamentales**, 5^e édition, 2009, n°210, pp.185-186.

7. la possibilité pour toute personne de disposer d'un logement décent.

8. Favoreu, Louis et ses collaborateurs; op. Cit. ; n° 212, p.187.

9. Ibid, n° 212, pp.185-186.

قانون اساسی) به پیش از سال ۱۹۹۴م برمی‌گردد^۱. در روابط افقی اشخاص خصوصی نیز دیوان عالی کشور فرانسه در زمینه‌هایی به استناد «کرامت انسانی»، آزادی رسانه‌ها در عکس‌برداری و انتشار گزارش در خصوص زیان‌دیدگان حوادث را محدود نموده است. این دیوان، در تزامم حقاها (حق آزادی انتشار و رسانه و حق حریم خصوصی)، به حمایت از طرف ضعیف رابطه، یعنی زیان‌دیدگان، تمایل نشان داده و آزادی و حقوق طرف قدرتمند و حرفه‌ای را محدود کرده است. در دعوی ناشی از روابط قراردادی، دادگاه‌ها مفهوم «کرامت انسانی» را با استناد به مفهوم کلی‌تری مانند نظم و نفع عمومی اعمال می‌نمایند. بر این اساس، حتی اگر طرفین، قرارداد و توافقی با یکدیگر منعقد نموده باشند، دادگاه با استناد به مخالفت توافق خصوصی با نظم عمومی (کرامت انسانی) به حمایت از طرف ضعیف‌تر قرارداد پرداخته و اصل حاکمیت اراده و آزادی قراردادی را محدود نموده است. برای نمونه، همان‌گونه که گفته شد، در دعوی^۲ که به «پرتاب کوتوله»^۳ است، شخص کوتوله‌ای برای اجرای نمایشی که در آن کوتوله‌ها همانند توپ بولینگ پرتاب می‌شوند، در ازای دریافت مبلغی با مجری نمایش قراردادی منعقد کرده بود. در نهایت شورای دولتی فرانسه این توافق را غیرقانونی و نامعتبر دانست. هرچند در این رأی، به‌صراحت به مفهوم کرامت انسانی اشاره نشده، ولی تردیدی نیست که مبنای صدور آن، مخالفت نمایش با کرامت انسانی اشخاص بوده است (Ibid, p.120). در این پرونده، شورای دولتی فرانسه پذیرفت که احترام به کرامت انسانی، یکی از عناصر تشکیل‌دهنده نظم عمومی به‌شمار می‌آید^۴ و بنابراین، اقدام شهرداری در ممنوع اعلام کردن هرگونه نمایش مضحک و تمسخرآمیز را که مخالف با کرامت انسانی باشد، تأیید نمود. باین‌حال، یکی از کوتوله‌ها اعتراض کرد که وی به صورت آزادانه و در ازای دریافت حقوق برای یک ماه اجیر شده و اجباری در کار نبوده است، ولی شورا این استدلال را نپذیرفت و اعلام نمود که چنین توافقی معتبر و قانونی نیست (Brownson, 2001, p.192-193). درحقیقت، شورا معتقد بود که «کرامت انسانی»، چیزی نیست که اشخاص بتوانند، هرچند از روی اختیار و توافق، از آن چشم‌پوشی نموده، آن را ساقط کنند، چراکه به این

۱. برای نمونه در پرونده Milhaud، با استناد به این مفهوم، شورای دولتی فرانسه، پزشکی که جسد مرد جوان مرگ مغزی شده‌ای را برای انجام آزمایش‌های علمی، کالبدشکافی کرده بود، مستحق توبیخ دانست (Ibid, pp.119-120). در این پرونده، دکتر Milhaud در شورای محلی و ملی پزشکی فرانسه نیز مستحق توبیخ شناخته شد. وی از این تصمیم نزد شورای دولتی فرانسه شکایت کرد. سرانجام، این شورا، از جمله با استناد به اینکه اقدام پزشک نوعی «تجاوز به اصول بنیادین اخلاقی در مورد احترام به کرامت انسانی شخص مُرده» می‌باشد و تصمیم شورای محلی و ملی پزشکی را تأیید نمود (Hunter-Henin, op.cit. p.119-120).

2. Conseil d'État, 27 Octobre 1995, (Available at : <http://www.rajf.org>).

3. lancer de nain.

4. Article 6 du Code Civil: On ne peut déroger, par des conventions particulières, aux lois qui intéressent l'ordre public et les bonnes mœurs:

ماده شش قانون مدنی فرانسه: قراردادهای خصوصی نمی‌توانند به قوانین مربوط به نظم عمومی و اخلاق حسنه تجاوز کنند.

حق به‌عنوان یک حق شخصی و فردی^۱ که قابل اسقاط است، نگریسته نمی‌شود، بلکه حقی متعلق به عموم و نوع افراد^۲ و جزء نظم عمومی است و هیچ‌کس نمی‌تواند آن را از خود سلب کند (Hunter- Henin, op.cit; p.120). در دعوای دیگری، دادگاه تجدیدنظر پاریس درج شرط ازدواج نکردن را از سوی شرکت هواپیمایی فرانسه در قرارداد کار برای مهمانداران زن نامعتبر دانست؛ با این استدلال که حق آزادی ازدواج، حقی است که نمی‌توان آن را از لحاظ قراردادی محدود یا ساقط نمود^۳.

۳. کرامت انسانی در نظام حقوقی داخلی

در این گفتار به بررسی موضوع در اسناد ملی، حقوق اسلام و حقوق خصوصی داخلی می‌پردازیم.

۳.۱. نظام حقوقی داخلی

افزون بر اسناد بین‌المللی پیش‌گفته که ایران به آن‌ها پیوسته یا آن‌ها را امضا کرده و در نتیجه از لحاظ تعهدات بین‌المللی ملزم به اجرای آن بوده و مطابق ماده ۹ قانون مدنی^۴ در حکم «قانون» مصوب داخلی است، در حوزه قانون‌گذاری داخلی نیز به موضوع «کرامت انسانی» اشخاص پرداخته شده است. در مهم‌ترین سند داخلی که در رأس هرم نظام حقوقی قرار دارد (قانون اساسی)، در برخی از اصول به‌صراحت به این موضوع اشاره شده و برخی از اصول دیگر نیز نمایانگر لزوم رعایت این حق می‌باشد^۵. در «مقدمه» قانون اساسی ایران که بخش جدانشدنی این قانون است و ذکر موضوعی در آن نشان از اهمیت دوچندان موضوع دارد، در خصوص نقش «زن در قانون اساسی» و «وسایل ارتباط جمعی» اشارات صریحی به موضوع «کرامت انسانی» شده است. وانگهی در اصول ۲، ۱۹، ۲۰ و ۲۲ و برخی اصول دیگر، این موضوع به صورت صریح یا ضمنی اعلام شده است. برای نمونه در اصل نوزدهم و بیستم نیز به‌طور آشکار بیان شده که انسان (بما هو انسان) دارای حقوقی است و نمی‌توان به بهانه‌های مختلف مانند رنگ و نژاد، از

1. Individual or subjective right.

2. Objective right.

3. Cour d'appel Paris, 30 April 1963, D.1963, jurisprudence 428, Cited by: Perfumi, Chiara and Chantal Mak (2010), *the impact of fundamental rights on the content of contract: determining limits to freedom of contract in family and employment relations* in. *Fundamental rights and private law in the European Union*, edited by: Gert Brüggemeier, Aurelia Colombi Ciacchi, Giovanni Comandé., Cambridge university press, V.2.

۴. ماده ۹ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد، در حکم قانون است».

۵. برای نمونه اصل ۲۳ قانون اساسی در خصوص ممنوعیت تفتیش عقاید جلوه‌ای از رعایت کرامت انسانی می‌باشد.

افراد سلب حق نمود. اصل بیست و دوم همین قانون در بیانی مهم، از جمله «حیثیت اشخاص» را در شمار حقوق اساسی تلقی نموده و بیان داشته است که «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند».

امروزه دیگر رشته حقوق اساسی تنها متکفل بررسی قواعد مربوط به سازماندهی قدرت دولت و قوای حاکمه و نهادهای سیاسی نیست، بلکه در این رشته، حق‌های اساسی افراد ملت و نیز شیوه تضمین این حقوق مطالعه می‌شود.^۱ افزون‌براین، برخلاف گذشته، حقوق اساسی تنها سپر دفاعی شهروندان در برابر حاکمیت و نهادهای تابعه نیست، بلکه این حقوق را می‌توان در روابط اشخاص خصوصی نیز استناد نمود. به دیگر سخن، حقوق اساسی تنها در رابطه عمودی میان مردم و دولت^۲ قابل استناد نیست، بلکه اشخاص تابع حقوق خصوصی نیز در روابط افقی خود^۳ ناگزیر از رعایت حقوق اساسی دیگران می‌باشند.^۴

«حق بر کرامت انسانی» مبنای سایر حقوق شمرده می‌شود. برای مثال مبنای حق برخورداری از حریم خصوصی و احترام به آن که در حقوق اسلام دارای اهمیت فراوان بوده و در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز متجلی شده (اصول ۲۵، ۲۳، ۲۲ و ۳۹)، از جمله حق احترام به کرامت انسانی افراد است (انصاری، ۱۳۹۰، ص ۴۰ به بعد). شایسته است دیدگاه نظام اسلام در خصوص «کرامت انسانی» را به صورت کوتاه مطالعه کنیم.^۵

«کرامت انسانی»، عبارتی است که حقیقت شرعیه ندارد؛ یعنی شارع آن را تعریف نکرده است و بیشتر «متشرعین» و مسلمانان با استفاده از قرآن یا روایات، تعاریفی از این عبارت به دست داده، حدود و ثغور آن را ترسیم نموده‌اند، و این تعاریف تفاوت‌های بنیادین دارند. هدف ما در اینجا - تا حد ممکن - ارائه مفهومی است که بیشتر اندیشمندان آن را پذیرفته باشند. در قرآن کریم، آیاتی وجود دارد که به صراحت به «کرامت انسان» اشاره دارد. گویاترین آن‌ها، آیه ۷ سوره اسراء می‌باشد که بیان می‌دارد: لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ (همانا ما به ابناء بشر کرامت دادیم). مطابق این آیه، «خداوند» به «همه انسانها» بدون توجه به رنگ، مذهب، نژاد و... «کرامت» اعطا نموده است. بنابراین، به آسانی می‌توان بر این باور بود که در اسلام همه انسان‌ها «انسان بما هو انسان» دارای

۱. عباسی (لاهیجی)، بیژن، مبنای حقوق اساسی، انتشارات جنگل جاودانه، چاپ دوم، ۱۳۸۹، ص ۲۱ و ۲۹. قاضی (شریعت پناهی)، سید ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، نشر میزان، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۳، ص ۵۲۳؛ گرجی از تدریاتی، علی‌اکبر، در تکاپوی حقوق اساسی، تهران، انتشارات جنگل، چاپ دوم، ۱۳۸۸، ص ۸-۹.

2. Vertical relationship.

3. Horizontal relationship.

۴. از اصول ۱۴، ۴۰ و ۴۶ قانون اساسی به آسانی می‌توان این الزام را برداشت کرد.

۵. برای مطالعه بیشتر در این زمینه و آگاهی از آرای اندیشمندان مسلمان در باب «حقوق بشر»، رک. «حقوق بشر از منظر اندیشمندان»، پژوهش و تدوین محمد بسته‌نگار، ۱۳۸۵، چاپ دوم، شرکت سهامی انتشار.

ارزش و کرامت ذاتی و الهی هستند^۱. در اسلام، انسان بما هو انسان، به عنوان «جانشین و نماینده» خدا در زمین معرفی شده^۲، نمایندگی انسان از سوی خداوند، مقتضی حرمت و احترام گزاردن به «انسان» است. می توان پذیرفت که در حقوق اسلام نیز مبنای اعطای حقوق (حقها) به انسانها، همان «کرامت و حیثیت انسانی» می باشد؛ به دیگر سخن، مطلق حقوق (حقها) از این آبشخور سیراب می شود. بنابراین، در تعارض «کرامت انسانی» با سایر حقوقی که از این منبع ناشی می شود، «حق بر کرامت انسانی» باید مقدم انگاشته شود. وانگهی «هنگامی که بپذیریم انسان گوهری کریم و ارزشمند است، خواه ناخواه بر این باور خواهیم بود که نه تنها آزادی، امنیت و... حق اویند بلکه باید به گونه ای تفسیر و تنظیم شوند که با کرامت وی سازگار باشند» (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۳-۱۶۲).

۲.۳. زمینه‌هایی از کرامت انسانی در حقوق خصوصی داخلی

موضوع اصلی این نوشتار، بررسی نقش یکی از مصادیق حق‌های اساسی و نیز مهم‌ترین آن‌ها (حق بر کرامت انسانی) در حوزه حقوق خصوصی است که این موضوع، خود از عنوان کلی تری به نام «اساسی سازی حقوق خصوصی»^۳ یا «تأثیر حقوق اساسی در حقوق خصوصی»^۴ نشأت می گیرد. در حقوق خصوصی به معنای سنتی، از اموال، قراردادها و مسئولیت مدنی سخن به میان می آید و فراموش شده است که در همه این موضوعات، «انسان» به عنوان یک عامل تأثیرگذار وجود دارد. در دید سنتی، مالکیت فرد اجزای حق‌های خصوصی به شمار می آید. یکی از حقوق دانان که می توان وی را پیشگام طرح موضوعات مربوط به حقوق بشر در حقوق خصوصی (به ویژه با تأکید بر ماده ۹۶۰ قانون مدنی درباره حریت) دانست، در انتقاد از غفلت حقوق خصوصی از پذیرش مباحث این چنینی، بیان داشته است که «درست است که حق دارایی مستقل زنان و مسئولیت مدنی صغیران مدت‌ها پیش از حقوق اروپایی در فقه پذیرفته شده بود لیکن این دو موضوع نیز به حقوق مالکانه بازمی گردد و حقوق سنتی همچنان از حیث حقوق سیاسی و عمومی و نیز تطابق مالکیت و عدالت چیزی کم دارد. رشته حقوق خصوصی و مدنی امروز از پذیرش مباحث عدالت و حریت ابا

۱. در تأیید این نظر رک. حضرت آیت الله یوسف صانعی، *اندیشه ۱*، «اجتهاد پویا»، مؤسسه فرهنگی فقه‌التقلین، قم، چاپ اول، زمستان ۱۳۹۰، ص ۲۸-۲۹. این فقیه به عنوان «شعار و باور» خویش در آغاز کتاب‌هایش می آورد: «باید به همگان اعلام داریم که در اسلام نه تبعیض وجود دارد و نه تضییع حقوق و نه ظلم به افراد و همه انسان‌ها مکرم‌اند و محترم «ولقد کرمانا بنی آدم» کمالینکه در حقوق اسلام تبعیض نژادی نیست و سفید و سیاه برابرنند، تبعیض جنسیتی و ملیتی نیز وجود ندارد».

۲. *وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالُوا إِنَّا نَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ* (بقره/۳۰).

3. The constitutionalisation of private law (E) / la constitutionnalisation du droit privé (F).

4. The influence of fundamental rights in private law (E).

دارد و آن را فراتر از چارچوب خود می‌داند» (جعفری تبار، ۱۳۸۵، ص ۱۱۶).^۱ ورود هنجارهای اساسی در حقوق خصوصی، مانند برخورداری انسان از کرامت انسانی، آزادی بیان و... می‌تواند حقوق خصوصی را به حقوق بشر نزدیک‌تر سازد. این نزدیکی به عادلانه کردن حقوق خصوصی می‌انجامد، چراکه والاترین اهداف حقوق بشر، عدالت است (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۱۲).

الف) خسارت معنوی و حق بر کرامت انسانی

در این قسمت، کوشش بر این است تا با استناد به یکی از حقوق اساسی انسان، یعنی حق بر کرامت انسانی^۲، که در مهم‌ترین سند قانونی نظام حقوقی کشور (قانون اساسی) نیز درج شده و از پشتوانه دینی و اخلاقی نیز برخوردار است، لزوم جبران این خسارات‌ها را به اثبات برسانیم. روشن نیست چرا محاکم در پذیرش اصل این زیان و نیز جبران مادی آن انکار یا تردید روا می‌دارند، درحالی که اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «ضرر معنوی» را پذیرفته و نیز در مواد ۱، ۲ و ۱۰ قانون مسئولیت مدنی (مصوب ۱۳۳۹) از این نوع زیان به صراحت سخن به میان آورده است. همان‌گونه که می‌دانیم، فقهای اسلامی برای مباحث مسئولیت مدنی و جبران خسارت، از جمله به «قاعده لاضرر» استناد می‌کنند که مستفاد از حدیث نبوی «لاضرر و لااضرار» می‌باشد.^۳ در خصوص حدود این قاعده و اینکه آیا اصلاً لزوم و وجوب جبران خسارت از آن برداشت می‌شود، بحث‌های فراوانی در گرفته است که این نوشتار در مقام توضیح آن‌ها نیست. شاید یکی از ظرایفی که در لسان فقیهان به‌طور شایسته به آن پرداخته نشده، شأن نزول این حدیث و در نتیجه استناد به این حدیث و قاعده برای جبران «خسارت معنوی» است.^۴

نکته دارای اهمیت این است که زیانی که در این حدیث به مرد انصاری وارد می‌شد، از نوع زیان مادی نبوده، بلکه آزار ورود بدون اذن سمره به داخل باغ و نقض حریم خصوصی مالک بوده است و پیامبر(ص) به همین دلیل دستور قلع ماده نزع را صادر نموده است. همان‌گونه که گفته شد «هرچند در این قضیه حکم به پرداخت خسارت صادر نشده است؛ اما دستور توقف فعل زیان‌بار (نقض حقوق مربوط به شخصیت) داده شده است و این امر خود از جمله ضمانت‌اجراهای مسئولیت مدنی است. در واقع مسئولیت مدنی تنها الزام به جبران خسارت پولی نیست؛

۱. در همین زمینه ر.ک. جعفری تبار، حسن، «شهروندی آری، شهرنبدی نه (گفتاری در فلسفه حقوق شهروندی)»، مجموعه مقالات حقوق شهروندی، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۸، ص ۸۸-۸۷.

2. Right to human dignity.

۳. برای مطالعه مفصل در خصوص آرای فقها و دیگر نظام‌های حقوقی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۷، ص ۵. به بعد.

۴. برعکس برخی از حقوق‌دانان در زمینه جبران «خسارت معنوی» به شأن نزول این حدیث اشاره کرده‌اند: پروین، فرهاد، «خسارت معنوی در حقوق ایران»، انتشارات ققنوس، چاپ دوم، سال ۱۳۸۲، ص ۴۴ و نیز بادینی، حسن، مسئولیت مدنی ناشی از نقض حقوق معنوی مربوط به شخصیت و حقوق بشر، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴، ش ۱، بهار ۱۳۹۱، ص ۹۹-۹۸.

دستور دادگاه^۱ برای جلوگیری از ورود خسارت در آینده و رفع تجاوز از حقوق خواهان هم جزو ضمانت اجرای آن است» (بادینی، ۱۳۸۴، ص ۶۲۰). بنابراین می‌توان گفت که شأن نزول این روایت در اصل مربوط به پذیرش خسارت معنوی و جبران آن است تا خسارت مادی.

از همین دریچه، می‌توان بر این باور بود که لزوم جبران خسارت معنوی، از آنجا که لطمه و زیان‌هایی است که به شخصیت، حیثیت و شرافت انسان وارد می‌شود، در نظر عقلا و پیشوایان اسلامی بسیار مهم و دست‌کم هم‌تراز با جبران خسارت مادی است. به بیان دیگر، کرامت انسانی اقتضا دارد که این‌گونه خسارات جبران شود. حتی می‌توان گفت، دو نوع خسارت معنوی شناخته شده که کاملاً وابسته به شخصیت و حیثیت انسان است و لطمه به آن‌ها نوعی لطمه به «حق بر کرامت انسانی» به‌شمار می‌آید که به‌هیچ‌وجه نباید غیرقابل جبران بماند؛ چراکه «کرامت انسانی» به‌عنوان مبنایی برای سایر حقوق بشر (و حتی حقوق دیگر) در نظر گرفته شده و حقی است مطلق، دائمی و غیرقابل سلب و اسقاط که همگان باید آن را رعایت کرده، به آن احترام بگذارند و نقض آن نیز مسئولیت مدنی ایجاد می‌کند.^۲ در قرآن نیز «حیات معنوی پربرتر از حیات مادی است؛ به همین دلیل، خطر آنان که حیات معنوی را تهدید می‌کنند بسیار بیشتر از تهدیدکنندگان حیات مادی است: «الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنْ الْقَتْلِ» (بقره/ ۱۹۱) و «الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ» (بقره/ ۲۱۷)» (جوادی آملی، پیشین، ص ۱۸۰).

در اصل ۱۶۷ قانون اساسی آمده است: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد». یکی از مستندات احکام دادگاه‌ها می‌تواند «قانون اساسی» که در شمار «قوانین مدونه» کشور است، باشد و قضات در موضوع حاضر (لزوم جبران خسارت معنوی به دلیل لزوم رعایت کرامت انسانی) نیازمند هیچ‌گونه تفسیر و تأویلی نیستند؛ چراکه صراحت قانون اساسی در اصول مختلف درباره لزوم احترام به حیثیت و کرامت انسانی اشخاص، راهگشا و راهبر خواهد بود. «گاه آثار ناگوار معنوی و ازکارافتادگی عضوی به‌مراتب بیش از خسارت مادی آن است و دریغ است در نظام حقوقی که تکیه بر نفی ضرر و جبران همه زیان‌ها دارد به این بخش از خسارت بی‌اعتنایی شود» (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ج ۱، ش ۹۸). در این نوشتار تأکید ما بر «لزوم جبران خسارت معنوی» است و نه الزاماً جبران به‌وسیله پول، هرچند که این روش را نیز یکی از راه‌های کاستن از آلام و جبران زیان‌های معنوی می‌دانیم.^۳ دادگاه در انتخاب شیوه جبران خسارت معنوی

1. Injunction.

۲. برای مطالعه در زمینه مسئولیت مدنی ناشی از نقض حقوق بشر ر.ک. بادینی، حسن، مسئولیت مدنی ناشی از نقض حقوق معنوی مربوط به شخصیت و حقوق بشر، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۲، ش ۱، بهار ۱۳۹۱؛ و در حقوق خارجی:

Wright, Jane, "Tort Law and Human Rights", Hart Publishing (Oxford and Portland, Oregon), 2001.

۳. در تأیید این نظر ر.ک. حسینی‌نژاد، حسینقلی، مسئولیت مدنی، ویرایش جدید، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۸۹، ص ۲۳.

آزاد و مختار بوده، «میزان زیان و طریقه و کیفیت جبران آن را با توجه به اوضاع و احوال قضیه تعیین خواهد کرد» (ماده ۲ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ش).

ب) مستثنیات دین و حق بر کرامت انسانی

اموال بدهکار وثیقه عمومی دیون اوست و بستانکار، از جمله با اتکا به وجود این اموال، حاضر می‌شود تا با بدهکار رابطه «دینی» پیدا کند (صفایی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۱). بنابراین، علی‌الاصول، بستانکار می‌تواند از «همه اموال» بدهکار در راستای اجرای حکم بهره‌برداری نماید.^۱ با وجود این، قانون‌گذار به‌طور استثنایی اموالی را در شمار «مستثنیات دین» تلقی کرده، «اجرای حکم یا توقیف» آن‌ها را ممنوع اعلام داشته است.^۲ باید دید که چه هدف برتری و رای نظر قانون‌گذار بوده که به‌طور استثنایی اجازه نداده است تا محکوم‌لهی که پس از تلاش فراوان به حکم لازم‌الاجرای رسیده از این اموال در راستای استیفای طلب خویش بهره‌برداری نکند. در حقوق فرانسه آمده است (Fricero, 2010, p.71) که برخی از اموال به علت «شخصیت و حیثیت» انسانی محکوم‌علیه، در شمار «اموال غیرقابل توقیف»^۳ قرار گرفته‌اند؛ مانند «اموال منقول مورد نیاز زندگی و کار محکوم‌علیه و خانواده وی...» (بند ۴ ماده ۱۴ قانون ۹ ژوئیه ۱۹۹۱ درباره آیین اجرای احکام مدنی)^۴ و نیز «ابزار مورد استفاده اشخاص معلول یا بیمار» (بند ۵ قانون پیش‌گفته) که اموال اخیر مطابق ماده ۴۲ آیین‌نامه قانون پیش‌گفته (به شماره ۷۵۵-۹۲، ۳۱ دسامبر ۱۹۹۲)^۵ در هیچ شرایطی^۶ قابل توقیف نیست. علتی که برخی از حقوق‌دانان برای این امر بیان کرده‌اند، حمایت قانون‌گذار از «حیثیت و کرامت» محکوم‌علیه است (Ibid). برای نمونه، دادگاه شهرستان لیل اعلام کرد سگی که به‌عنوان «راهنما» در اختیار شخص نابینا قرار داده شده، «غیرقابل توقیف» است؛ چراکه به مثابه عضوی زنده از اعضای بدن وی (چشم) می‌باشد.^۷

در حقوق ما نیز دست‌کم در خصوص پاره‌ای از اموال می‌توان گفت قانون‌گذار به آن علت، «اجرای رأی از مستثنیات دین یا توقیف آن‌ها» را ممنوع اعلام داشته که آن اموال، همگی نیازهای ضروری و نخستین «محکوم‌علیه» را برآورده می‌کند و در صورتی که محکوم‌له بتواند از این اموال

۱. ماده ۴۹ قانون اجرای احکام مدنی.

۲. فصل سوم از باب نهم قانون آیین دادرسی مدنی (مواد ۵۲۳ تا ۵۲۷)، به بحث «مستثنیات دین» اشاره دارد.

3. Biens insaisissables.

4. Loi no 91-560 du 9 juillet 1991 (portant réforme des procédures civiles exécution).

5. Décret n° 92-755 du 31 juillet 1992.

۶. اینکه گفته شد این اموال در مقایسه با سایر اموالی که در شمار مستثنیات دین هستند، در هیچ شرایطی نباید توقیف گردند، به این معناست که سایر مستثنیات دین در شرایطی، قابل توقیف می‌باشند. برای نمونه، در ادامه بند ۴ ماده ۱۴ قانون ۹ ژوئیه ۱۹۹۱ (در خصوص آیین اجرای احکام مدنی) در خصوص اموالی که در شمار مستثنیات دین تلقی گردیده‌اند (اموال منقول مورد نیاز زندگی و کار محکوم‌علیه و خانواده وی)؛ می‌خوانیم: فروشنده یا تولیدکننده یا تعمیرکار این اموال، برای ثمن معامله یا اجرت تعمیر می‌تواند، آن‌ها را توقیف کند یا اگر این اموال، در مکانی غیر از کار و زندگی محکوم‌علیه یافت شود و... قابل توقیف می‌باشد.

7. TGI Lille, 23 mars 1999 (cité par: Nouveau code de procédure civile, 96^e édition, Dalloz, 2004, p.1253).

در راستای «اجرای» حکم بهره‌برداری کند، زندگی عادی و متعارف «محکوم‌علیه» و یا «خانواده» و افراد تحت تکفل^۱ وی دچار تنگنا و مشکل جدی می‌شود (مانند اموال موضوع بندهای الف، ج و د ماده ۵۲۴ ق.آ.م.). از نظر حقوق‌دانان فرانسوی، اجرای حکم از اموال ضروری و اساسی مورد نیاز محکوم‌علیه که قانون‌گذار آن‌ها را «غیرقابل توقیف» معرفی نموده است، وی را به شخص «تهیدست سر بار جامعه تبدیل خواهد کرد» (Vincent et ..., 1999, n° 105) و به علت همین تالی فاسد، قانون‌گذار آن‌ها را در شمار «مستثنیات دین» آورده است. دست‌کم در خصوص بندهای پیش‌گفته، به‌نظر می‌رسد هدف از ممنوعیت استیفای طلب از این اموال را باید در «رفع نیازها و حواج اولیه و اساسی» شخص محکوم‌علیه و دیگر افراد تحت تکفل وی جستجو کرد؛ به بیان دیگر، قانون‌گذار حداقل استانداردی را برای زندگی همه افراد، از جمله «بدهکار و افرادی که تحت تکفل وی هستند»، پیش‌بینی کرده است و اجازه نمی‌دهد که «محکوم‌له» در راستای اجرای حکم دادگاه بتواند از همه اموال «محکوم‌علیه» استفاده کرده، معیشت و نیازهای اولیه وی و اشخاص محتاج دیگر را دچار اختلال و نابسامانی نماید. بیشتر اموالی که در شمار مستثنیات دین معرفی شده، در قانون اساسی در «حقوق اساسی» اشخاص پیش‌بینی شده‌اند (اصول ۲۲، ۲۸ و ۳۱). بنابراین در این گونه موقعیت‌ها، «اجرای» رأی از محل این اموال به‌طور «موقت» (تا زمان فوت محکوم‌علیه یا فروش و تبدیل آن و...) به تأخیر می‌افتد.

به‌نظر می‌رسد، در این موضوع می‌توان به‌طور مستقیم پرتوهای از توجه قانون‌گذار به رعایت «کرامت انسانی» شخص محکوم‌علیه را مشاهده نمود. گویا قانون‌گذار در ارزیابی و تزامن دو حق اساسی «اجرای رأی دادگاه»^۱ و «حق بر کرامت انسانی»، برتری را به حق اخیر داده است و در شرایطی که اجرای رأی، «کرامت انسانی» شخص محکوم‌علیه یا خانواده وی را به خطر می‌اندازد، به‌طور موقتی آن را ممنوع اعلام می‌دارد. البته تردیدی وجود ندارد که در این راه، دادرس باید حقوق «محکوم‌له» را هم که با صرف هزینه و زمان طولانی به «حکم لازم‌الاجرا» دست یافته است، رعایت کند. برای نمونه، اگر روشن شود که محکوم‌علیه پس از آگاهی از محکومیت خویش وجوه نقد یا سایر اموالی را که در شمار مستثنیات دین نمی‌باشد، به اموال در شمار این «مستثنیات» تبدیل کرده، به علت این انگیزه سوء اخلاقی و غیرقانونی که برای فرار از تمکین به حکم قطعی و لازم‌الاجرا ابراز کرده است؛ قاضی می‌تواند دستور اجرای حکم از این اموال را صادر نماید. از آنجا که این موضوع با شخصیت افراد و نیز کرامت انسانی ایشان مرتبط

۱. به‌نظر می‌رسد از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حداقل به‌طور غیرمستقیم استفاده می‌شود که «حق اجرای رأی» در شمار «حقوق اساسی» می‌باشد، به این بیان که مستند به اصل ۳۴ همین قانون، می‌توان گفت که چون «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به‌منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع کند...»؛ بنابراین، «اجرای رأی» که دست‌کم یکی از اهداف دادرسی و دادخواهی هر فرد می‌باشد نیز در شمار «حقوق اساسی نانوشته» فرد می‌باشد که باید به آن حرمت نهاد.

است، از سوی شخص محکوم‌علیه قابل سلب و اسقاط نمی‌باشد؛ بنابراین نگارنده مقاله با حقوق‌دانان^۱ و فقیهانی^۲ که پذیرفته‌اند «مستثنیات دین از حقوق محکوم‌علیه است و اگر در مورد فروش این دسته از اموال خود اعتراضی نداشته باشد مانعی برای توقیف یا فروش آن‌ها نیست...» هم‌عقیده بوده، بر این باور است که هیچ‌کس نمی‌تواند حقوق مربوط به شخصیت خویش را از خود سلب و ساقط نماید (کاتوزیان، ۱۳۸۱، بند ۲ ذیل ماده ۹۵۹ قانون مدنی). افزون‌براین هنگامی که شخص محکوم‌علیه افرادی تحت تکفل خود داشته باشد، قانون‌گذار حقوق ایشان را نیز در مستثنیات دین در نظر می‌گیرد. بنابراین، این اموال، حق انفرادی و شخصی محکوم‌علیه نیست تا بتواند آن را سلب و ساقط نماید. از جمله عواملی که می‌تواند مجوز استیفای طلب از مستثنیات دین باشد، «فوت محکوم‌علیه» (ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی) یا فروش و تبدیل مستثنیات دین است.^۳

پ) مسائل مربوط به اخلاق زیستی (مطالعه موردی؛ زندگی یا تولد ناشی از اشتباه)^۴

موضوعی که به بحث حاضر ارتباط پیدا می‌کند، موضوع «تولد ناشی از اشتباه» یا «زندگی ناشی از اشتباه» است که تا آنجا که نگارنده آگاهی دارد، در یک پرونده قضایی در حقوق ایران بحثی نسبتاً مرتبط با این موضوع مطرح شده است.^۵ موضوع از این قرار است که شخصی مبتلا به هموفیلی پس از ازدواج و با آغاز بارداری به آزمایشگاه تشخیص ژنتیک مراجعه نموده، می‌خواهد بداند که

۱. خدابخش، عبدالله (۱۳۹۰)، مبانی فقهی آیین دادرسی مدنی و تأثیر آن در رویه قضایی، ج ۲، انتشارات شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ص ۲۹۷

۲. از جمله این فقیهان: سبزواری، سید عبدالاعلی، «مَهْدَبُ الْأَحْکَامِ فِي بَيَانِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ»، ج ۲۱، دفتر آیت الله سبزواری، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ق، ص ۲۸؛ خوبی، سید ابوالقاسم موسوی، «مِنَهِجُ الصَّالِحِينَ»، چاپ بیست و هشتم، ۱۴۱۰ق، ص ۱۷۱؛ به نقل از خدابخش، عبدالله، همان. ص ۲۹۷ ذیل پاورقی شماره ۷۱۶.

۳. پاسخ اداره حقوقی قوه قضائیه طی نظریه شماره ۱۳۸۱/۲/۷-۷/۱۱۱ در خصوص اینکه آیا اشخاص تحت تکفل و خانواده محکوم‌علیه نیز ذی‌نفع در اعتراض هستند یا خیر، مؤید همین معنا باشد: «نامبردگان، ذی‌نفع هستند و می‌توانند به توقیف و فروش اعتراض کنند و دادگاه مکلف به رسیدگی می‌باشد» (به نقل از موحدیان، ۱۳۹۱، ص ۳۰۵).

۴. تولد ناشی از اشتباه (*wrongful birth*)، عبارت از دعوی است که از سوی والدین طفل (سالم یا معلول) علیه پزشک یا تولیدکنندگان داروهای ضد بارداری اقامه می‌شود و هزینه‌های پرورش طفلی را که در نتیجه عدم ایفای تعهد به نتیجه (به دنیا آمدن طفل) به دنیا آمده است، مطالبه می‌کند. زندگی ناشی از اشتباه (*wrongful life*)، دعوی است که از سوی طفل معلول (معمولاً از طرف والدین طفل) علیه پزشک یا تیم پزشکی که در اثر تشخیص اشتباه موجب «معلول» به دنیا آمدن طفل شده‌اند، اقامه می‌گردد و جبران خسارت خویش را خواستار می‌شود. برای مطالعه بیشتر ر.ک.

-Giesen, Ivo; "Of wrongful birth, wrongful life, comparative law and the politics of tort law systems", Tydskrif vir Heedendaagse Romeins-Hollandse Reg (THRHR), Vol. 72, p. 257, 2009. Available at SSRN: (<http://ssrn.com/abstract=1424901>).

- Hensel, Wendy F., "The Disabling Impact of Wrongful Birth and Wrongful Life Actions", Harvard Civil Rights-Civil Liberties Law Review, vol.40, 2005, pp.141-195.

۵. این دعوا با تلخیص از سوی نگارنده، به نقل از سایت وکلای پیشرو (www.vokalayepishro.com) ذکر گردیده است.

فرزندش مبتلا به هموفیلی است یا خیر. دو نوع هموفیلی A و B وجود دارد. آزمایشگاه تنها یکی از آن‌ها را بررسی و اعلام می‌کند که جنین مبتلا نیست. نوزاد درحالی که به هموفیلی مبتلا است، به دنیا می‌آید؛ در شرایطی که اگر حداقل مادر از وضعیت جنین خویش آگاهی داشت، می‌توانست با استناد به قانون، سقط جنین کند.^۱ در این دعوا مرجع پزشکی قانونی برای جنین مبتلا به هموفیلی معادل ۲۰ درصد دیه به‌عنوان ارزش تعیین کرد و دادگاه بر این اساس، مسئول آزمایشگاه را به علت ارتکاب اشتباه و تقصیر در تشخیص، به پرداخت معادل ۲۰ درصد دیه کامل مرد مسلمان محکوم می‌کند و از باب زیان معنوی وارده به پدر طفل مبتلا به هموفیلی که به اصالت از طرف خویش و ولایت از طرف فرزندش اقامه دعوا نموده بود، چنین مقرر می‌نماید: «...نظر به اینکه بدون هیچ‌گونه تردیدی ابتلای خواهان به بیماری نارسایی خونی، باعث ورود صدمات روحی و روانی شدید به خواهان شده است و مقررات متعددی از قوانین جمهوری اسلامی ایران مثل اصل ۱۷۱ قانون اساسی و مواد ۱ و ۲ قانون مسئولیت مدنی و ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی خسارت معنوی به‌عنوان یک نوع خسارت به رسمیت شناخته شده است و با عنایت به تحقق ارکان مسئولیت یعنی وجود خسارت معنوی فعل زیان‌بار، تقصیر و با عنایت به اینکه هیچ نوع قوانین و مقررات و موازین فقهی وجود ندارد که صراحتاً اعلام نماید خسارات معنوی قابل مطالبه نمی‌باشد و برعکس قواعد انصاف و عدالت، لاضرر، نفی عسرو حرج و تسبیب ایجاب می‌نماید هیچ خسارتی نباید جبران نشده باقی بماند و خسارت معنوی نیز نوعی خسارت می‌باشد در نتیجه دادگاه به استناد مواد ۱ و ۲ قانون مسئولیت مدنی خوانده را به پرداخت پنج درصد دیه کامل مرد مسلمان بابت خسارات معنوی... در حق خواهان محکوم و اعلام می‌دارد...».

هرچند صدور این رأی را در رویه قضایی فسرده کنونی ایران باید به فال نیک گرفت، ولی با اذعان به فواید آن و فارغ از مسائل و ایرادات شکلی، با توجه به وجود ادبیات حقوقی فراوان در این زمینه در حقوق داخلی و خارجی و نیز تلاش‌های علمی و عملی وکیل پرونده، رأی یادشده می‌توانست به گونه بهتر و علمی‌تری صادر گردد تا سنگ بنای محکمی برای صدور آرای همانند گذارده شود. از جمله جهات حکمی رأی پیش‌گفته می‌توانست استناد به لزوم احترام به «کرامت انسانی» اشخاص باشد که در قانون اساسی نیز از آن حمایت شده است. همان‌گونه که می‌دانیم مطابق ماده ۹۵۷ قانون مدنی «حمل از حقوق مدنی متمتع می‌گردد مشروط بر اینکه زنده متولد شود»؛ قانون‌گذار برای جنین انسان که بالقوه قادر است لباس «انسانیت» به تن کند، حقوق مدنی قائل شده است. به نظر می‌رسد یکی از حقوق مدنی حمل، احترام بالفعل به کرامتی است که در آینده برای او ایجاد می‌شود. بنابراین، تقصیر و کوتاهی آزمایشگاه در تشخیص وجود اختلال

۱. قانون سقط درمانی در خرداد ۱۳۸۴ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید.

خونی در جنین، لطمه به این «حق» شمرده می‌شود.^۱ وانگهی زیان‌های ناشی از زندگی نامتعارف وارده بر شخص معلول در ارزیابی خسارت معنوی نیز می‌بایست مدنظر قرار گیرد و اگر در وضعیت کنونی قوانین به هر دلیل، قاضی در صدور رأی در قسمت خسارات بدنی به تعیین «دیه» محدود می‌شود؛ در عوض با توجه به دیگر جنبه‌های مسئولیت مدنی غیر از جنبه جبرانی (مانند جنبه پیشگیرانه و عبرت آموزی)، امکان صدور رأی به بیش از یک دیه کامل انسان در قسمت خسارات معنوی ایرادی ندارد.

۴. نتیجه

بی‌گمان یکی از حق‌های اساسی هر شخص (و شاید اساسی‌ترین آن‌ها)، حق بر کرامت ذاتی انسانی است که لزوم احترام همگان به آن را به همراه دارد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، این موضوع به‌صراحت در شمار حقوق اساسی اشخاص بیان شده و اصول مختلف این قانون، نمایانگر این حق است. اکنون مستحکم‌ترین تکیه‌گاهی که برای تعیین مبنای حقوق بشر در جهان انتخاب شده، حق بر کرامت ذاتی انسانی بوده که در اسناد بین‌المللی نیز به آن تصریح شده است. حقوق خصوصی سنتی، بیشتر با اموال و مالکیت و قراردادهای دلخوش است و پا را از این حصار قدیمی و کهنه بیرون نمی‌گذارد. به‌نظر می‌رسد که وقت آن رسیده است که حقوق بشر در همه عرصه‌های حقوق خصوصی وارده شود و به نفع عدالت دست به تغییر مفاهیم و دیدگاه‌ها بزند. در این نوشتار، نگارنده پرتوهایی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین حق بشری را که مبنای دیگر حقوق و آزادی‌ها نیز به‌شمار می‌آید (حق بر کرامت انسانی)، در پاره‌ای از موضوعات حقوق خصوصی نمایان ساخته است، ولی این همه راه نیست؛ موضوعات دیگر حقوق خصوصی مانند حقوق خانواده، حقوق قراردادهای (به‌ویژه میان اشخاص غیرحرفه‌ای و ضعیف با اشخاص حرفه‌ای) و دیگر رشته‌های حمایتی حقوق (مانند حقوق مصرف، حقوق کار و...) می‌توانند از این تأثیر مثبت بهره‌مند شوند و خود را به هدف متعالی حقوق (استقرار نظم و عدالت) در جامعه نزدیک سازند. به‌طور

۱. افزون‌براین، قاضی صادرکننده در قسمتی از رأی، در خصوص خواسته خواهان مبنی بر مطالبه «هزینه‌های درمان و نیز هزینه اضافی زندگی نامتعارف ناشی از ابتلای خواهان ردیف ۲ به هموفیلی» چنین اعلام نمود «...در خصوص هزینه‌های درمان آینده نظر به اینکه دین بر ذمه خوانده مستقر نشده است و مشخص نیست هزینه‌های درمانی خواهان در آینده چقدر خواهد بود، در نتیجه دادگاه این قسمت از دعوی را منطبق بر قانون ندانسته و به استناد ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی قرار عدم استماع دعوی صادر می‌نماید...». به‌نظر می‌رسد، کارشناس ذی‌صلاح، به‌آسانی می‌تواند هزینه‌های درمان و نیز خسارات ناشی از زندگی نامتعارف این چنین انسانی را ارزیابی نماید و بنابراین، نمی‌توان با اظهار نظری سطحی بیان کرد که «دین بر ذمه خوانده» مستقر نشده است. وانگهی، استفاده از ملاک بخش دوم از بند ۳ ذیل ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص تعیین بهای خواسته نیز در این زمینه، بسیار راهگشا بوده است.

معمول، اعمال کرامت انسانی در حقوق، با تراحم و برخورد چند حق پیش می‌آید که، از جمله، با توجه به اینکه این «حق»، منبع دیگر «حق‌ها» نیز می‌باشد، می‌توان رعایت آن را مقدم دانست. پیشنهاد می‌شود که قضات دادگاه‌ها در این راستا پیشقدم شده، در زمینه‌هایی از حقوق خصوصی که با این موضوع ارتباط وثیقی دارد، از کرامت انسانی بهره‌مند شوند و در آرای خود آشکارا به این حق به‌عنوان یکی از «حق‌های اساسی» استناد نمایند.

منابع و مأخذ

الف- فارسی

۱. بادینی، حسن (۱۳۸۴). فلسفه مسؤلیت مدنی. انتشارات شرکت سهامی انتشار.
۲. بادینی، حسن (۱۳۹۱). مسؤلیت مدنی ناشی از نقض حقوق معنوی مربوط به شخصیت و حقوق بشر. فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۲، ش ۱، بهار.
۳. بسته‌نگار، محمد (۱۳۸۵). حقوق بشر از منظر اندیشمندان، مجموعه مقالات. چاپ دوم، شرکت سهامی انتشار.
۴. بهرامی احمدی، حمید (۱۳۷۷). سوء استفاده از حق، مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام و دیگر نظام‌های حقوقی. انتشارات اطلاعات، تهران.
۵. جانسون، گلن (۱۳۷۷). اعلامیه جهانی حقوق بشر و تاریخچه آن. ترجمه محمدجعفر پوینده، نشر نی، چاپ دوم.
۶. جعفری تبار، حسن (۱۳۸۵). شرح حق پایان ندارد همچو حق (گفتاری در سیر تاریخی تقلیل مفهوم حق از عدالت به مالکیت). مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۷۲، تابستان.
۷. جعفری تبار، حسن (۱۳۸۸). «شهروندی آری، شهربندی نه» (گفتاری در فلسفه حقوق شهروندی)، مجموعه مقالات حقوق شهروندی، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ اول.
۸. جوادی آملی، (آیت‌الله) عبدالله (۱۳۸۳). سلسله بحث‌های فلسفه دین. فلسفه حقوق بشر، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ چهارم.
۹. حسینی نژاد، حسینقلی (۱۳۸۹). مسؤلیت مدنی، ویرایش جدید، انتشارات مجد، چاپ اول.
۱۰. خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۰). مبانی فقهی آیین دادرسی مدنی و تأثیر آن در رویه قضایی. ج ۲، انتشارات شرکت سهامی انتشار، چاپ اول.
۱۱. راسخ، محمد (۱۳۹۲). حق و مصلحت: مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش (۲). تهران، نشر نی، چاپ اول.
۱۲. صانعی، (آیت‌الله) یوسف (۱۳۹۰). اندیشه ۱. «اجتهاد پویا»، مؤسسه فرهنگی فقه‌التقلین، قم، چاپ اول، زمستان.
۱۳. صانعی، (آیت‌الله) یوسف (۱۳۸۴). فقه و زندگی (۱). برابری دین (زن و مرد؛ مسلمان و غیرمسلمان)، مؤسسه فرهنگی فقه‌التقلین، قم.
۱۴. صفایی، سید حسین (۱۳۸۲). دوره مقدماتی حقوق مدنی. جلد دوم: قواعد عمومی قراردادها، تهران، نشر میزان، چاپ اول.
۱۵. عبادی، شیرین (۱۳۸۶). تاریخچه و اسناد حقوق بشر در ایران. چاپ دوم، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
۱۶. عباسی (لاهیجی)، بیژن (۱۳۸۹). مبانی حقوق اساسی. انتشارات جنگل جاودانه، چاپ دوم.
۱۷. عباسی، بیژن (۱۳۹۰). حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین (سه نسل حقوق بشر در اسلام. ایران، اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای)، نشر دادگستر، چاپ اول.
۱۸. فاوورو، لویی (۱۳۸۸). دادگاه‌های قانون اساسی. ترجمه علی‌اکبر گرجی از ندریانی، نشر میزان، چاپ اول.
۱۹. قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۹۰). حقوق بشر در جهان معاصر. دفتر یکم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ سوم.
۲۰. قاضی (شریعت پناهی)، سید ابوالفضل (۱۳۸۳). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی. تهران، نشر میزان، چاپ دوازدهم.

۲۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۳). قواعد عمومی قراردادها. جلد دوم (انعقاد و اعتبار قرارداد)، شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، چاپ پنجم.
۲۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸). الزامهای خارج از قرارداد (ضمن قهری). ج ۱، مسؤولیت مدنی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۲۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۰). فلسفه حقوق. ج ۱، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم.
۲۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). حقوق بشر و عدالت. مجله حقوق تطبیقی، دوره جدید، ش ۲، پاییز و زمستان.
۲۵. گرجی ازندریانی، علی اکبر (۱۳۸۸). در تکاپوی حقوق اساسی. تهران، انتشارات جنگل، چاپ دوم.
۲۶. موحد، محمدعلی (۱۳۸۴). در هوای حق و عدالت (از حقوق طبیعی تا حقوق بشر). نشر کارنامه، چاپ سوم، بهار.
۲۷. موحدیان، غلامرضا (۱۳۹۱). آیین دادرسی و اجرای احکام مدنی. انتشارات فکرسازان، چاپ اول.

ب- خارجی

1. Alexy, Robert (2006), "Discourse Theory and fundamental rights", in *Arguing fundamental rights*, edited by: Agustín José Menéndez and Erik Oddvar Eriksen, Springer.
2. Beckmann, Philipp, Aurelia Colombi Ciacchi, Nuno Ferreira, Claire Moulin-Doos, Patrick o'Callaghan, Teresa Russ and Jame Turney (2010) in Gert Brüggemeier, Aurelia Colombi Ciacchi, Giovanni Comandé., *Fundamental rights and private law in the European Union* Cambridge University press, V.1
3. Bognetti, Giovanni (2005), The concept of human dignity in European and US constitutionalism; in. *European and US Constitutionalism* Edited by: Georg Nolte; Cambridge university press.
4. Brownsword, Roger (2001), *Freedom of Contract, Human Rights and Human Dignity*, in *Human rights in Private law*, Daniel Friedmann,; Barak-Erez, Daphne, Hart Publishing, Oxford- Portland, Oregon.
5. Cherednychenko, Olha (2007), Fundamental rights, contract law and the protection of the weaker party. Available at: *the weaker party*, 2007, p.211. full text is available at: (<http://igitur-archive.library.uu.nl/dissertations/2007-0418-200241/full.pdf>).
6. Favoreu, Louis, Patrick Gaia, Richard Ghevontian et Ferdinand Mélin-Soucramanien (2009), *Droit des libertés fondamentales*, 5^e édition.
7. Favoreu, Louis, Patrick Gaia, Richard Ghevontian (2009), *Droit constitutionnel*, 12^e édition, Dalloz.
8. Fricero, Natalie (2010), *L'essentiel du Droit des voies d'exécution*, Les Carrés, Nouvelle Edition, Gualino Editeur.
9. Giesen, Ivo (2009); "Of wrongful birth, wrongful life, comparative law and the politics of tort law systems", *Tydskrif vir Heedendaagse Romeins-Hollandse Reg (THRHR)*, Vol. 72, p. 257, Available at SSRN: (<http://ssrn.com/abstract=1424901>).
10. Hensel, Wendy F. (2005), "The Disabling Impact of Wrongful Birth and Wrongful Life Actions", *Harvard Civil Rights-Civil Liberties Law Review*, vol.40.
11. Hunter-Henin, Myriam; (2007) Horizontal Application and the Triumph of the European Convention on Human Rights, in *Human Rights and the Private Sphere* edited by: Dawn Oliver and Jörg Fedtke, Rutledge-Cavendish.
12. Neomi, Roa (2008), *On the use and abuse of dignity in constitutional law*, *Colombia journal of European law*, spring, v.14, n° 2.
13. Perfumi, Chaira and Chantal Mak (2010), The impact of fundamental rights on the content of contracts: determining limits of the freedom of contract in family and employment relations in Gert Brüggemeier, Aurelia Colombi Ciacchi, Giovanni Comandé., *Fundamental rights and private law in the European Union* Cambridge University press, V.2.
14. Smits, Jan (2006), "Private Law and Fundamental Rights: a Sceptical View" in. "constitutionalisation of private law", Linden, Boston, Martinus Nijhoff Publishers.
15. Vincent, Jean et Jacques Prevault (1999), *Voies d'exécution et procédures de distribution*, 19^e édition, Dalloz et Delta.
16. Wright, Jane (2001); "Tort Law and Human Rights", Hart Publishing.